

درس گفتارهای

نظریاتی

استاد عبدالحسین زرین کوب
با مقدمه و حواشی: دکتر احمد خاتمی



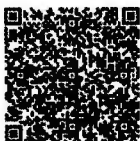
درس گفتارهای

گفتار

استاد عبدالحسین زرین کوب
با مقدمه و حواشی: دکتر احمد خاتمی



سرشناسه	:	زرین کوب، عبدالحسین. Zarrinkub, Abd-ul Hossein. ۱۳۷۸ - ۱۳۰۱.
عنوان و نام پدیدآور	:	درس گفتارهای نقد ادبی استاد عبدالحسین زرین کوب / با مقدمه و حواشی احمد خاتمی . تهران: انتشارات پایا، ۱۳۹۶ .
مشخصات نشر	:	۴۹۵ ص .
مشخصات ظاهری	:	۷-۶-۶۷۴۸-۹۶۴-۹۷۸
شابک	:	فیبا
وضعیت فهرست نویسی	:	یادداشت
یادداشت	:	یادداشت
یادداشت	:	یادداشت
موضوع	:	زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۰۱ - ۱۳۷۸. -- نقد و تفسیر
موضوع	:	نقد ادبی
شناسه افزوده	:	خاتمی، احمد، ۱۳۳۵ - ، مقدمه‌نویس
رده بندی کنگره	:	PN۸۱/ز۴د۴ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	:	۸۰۱/۹۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۸۸۶۲۸۶



انتشارات پایا

درس گفتارهای نقد ادبی

استاد عبدالحسین زرین کوب

با مقدمه و حواشی: دکتر احمد خاتمی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)

طراح جلد: سید ایمان نوری نجفی

انتشارات پایا

چاپ نخست، ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: فرازاندیش سبز

نشانی: تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه زرتشت کوی نور بخش، پلاک ۳۲،

تلفن: ۸۸۹۳۰۰۴۸ - ۸۸۹۳۰۰۴۶

www.nashrepaya.ir

t.me/nashrepaya

این اثر به سفارش موسسه "فرهیختگان معاصر" تدوین و به چاپ رسید.

حق چاپ محفوظ و متعلق به ناشر است

فهرست مطالب

۱.....	پیش از هر چیز
۷.....	پیش‌گفتار
۱۳	مقدمه: درباره‌ی نقد ادبی و پیشینه‌ی آن
۲۰.....	تاریخ نقد در یونان و روم باستان
۲۶.....	تاریخ نقد در ایتالیا
۲۹.....	تاریخ نقد در اسپانیا
۳۱.....	تاریخ نقد در آلمان
۳۴.....	تاریخ نقد در فرانسه
۴۱.....	تاریخ نقد در انگلستان
۴۸.....	تاریخ نقد در امریکا
۵۳.....	تاریخ نقد در روسیه
۵۹.....	نگاهی به نقد ادبی اروپا در قرن بیستم
۶۴.....	نقد ادبی امریکا در قرن بیستم
۶۵.....	تاریخ نقد عربی
۷۱.....	تاریخ نقد ادبی در ایران
۸۹	درباره‌ی زرین کوب و روش‌ها و رویکردهای او در نقد ادبی
۹۵.....	کارنامه‌ی علمی

روش‌ها و رویکردهای زرین کوب در نقد ادبی ۹۸

۱۱۹ **درس گفتارهای نقد ادبی**

گفتار اول ۱۲۱

گفتار دوم ۱۳۱

گفتار سوم ۱۳۷

گفتار چهارم ۱۴۵

گفتار پنجم ۱۵۱

گفتار ششم ۱۵۷

گفتار هفتم ۱۶۵

گفتار هشتم ۱۷۹

گفتار نهم ۱۸۷

گفتار دهم ۱۹۳

گفتار یازدهم ۱۹۹

۲۰۷ **سیری تاریخی در مهم‌ترین رویکردها و نظریه‌های نقد ادبی**

پیش درآمد ۲۰۹

الف: مهم‌ترین جریان‌های نقد ادبی تا اوایل قرن بیستم ۲۱۳

نقد اخلاقی-فلسفی ۲۱۳

نقد بلاغی (رتوریک / کلامی) ۲۱۸

نقد تاریخی-زندگی‌نامه‌ای ۲۲۳

ب: مهم‌ترین جریان‌های نقد و نظر در قرن بیستم و بعد از آن ۲۲۵

هرمنوتیک (تأویل) (Hermeneutics) ۲۲۵

نقد پدیدارشناسی (Phenomenology) ۲۳۳

نقد نو (New criticism) ۲۴۳

نقد اجتماعی (Sociological Criticism) ۲۵۱

نقد مارکسیستی / ماتریالیستی (Marxist/ Materialistic Criticism) ۲۶۵

مکتب فرانکفورت (Frankfurt school) ۲۷۹

۲۸۶ نقد جامعه‌شناختی (Sociological Criticism)
۲۹۳ نقد روانکاوانه (Psychoanalysis Criticism)
۳۰۴ نقد کهن‌الگویی (Archetypal Criticism): یونگ
۳۱۶ نقد خواننده‌محور (Reader-Response Criticism)
۳۲۲ نظریهٔ دریافت (Reception Theory)
۳۲۵ ساختارگرایی (Structuralism)
۳۳۸ روایت‌شناسی (Narratology)
۳۴۷ نشانه‌شناسی (Semiotics)
۳۶۰ پس‌ساختارگرایی (poststructuralism)
۳۶۷ اساسی / شالوده‌شکنی (Deconstruction)
۳۷۳ بینامتنیت (Intertextuality)
۳۷۹ تبارشناسی (Genealogy)
۴۰۳ تاریخ‌گرایی جدید و نقد تاریخی (New Historicism and Historical Criticism)
۴۰۷ نظریهٔ پس‌استعماری (Post-colonial theory)
۴۱۵ پس‌مدرنیسم (پسانوگرایی) (Post-modernism)
۴۲۳ نقد فمینیستی (Feminist Criticism)
۴۳۵ واژه‌ها و اصطلاحات رایج نقد ادبی (فارسی - انگلیسی)
۴۴۳ واژه‌ها و اصطلاحات رایج نقد ادبی (انگلیسی - فارسی)
۴۸۳ منابع

بلاغت

پیش از هر چیز

- همه کسانی که از نزدیک با من آشنا شد دیدگاه مرا نسبت به نظریه‌های ادبی می‌دانند. استاد زرین کوب در آغاز مقدمه‌ای که بر کتاب نقد ادبی نگاشت، نوشت: نقد ادبی در ایران بیمارگونه است. سخن استاد در آن روزگار بجا و ناظر بر بی‌توجهی اهل علم به مسائل نقد ادبی جدید بود. به نظر امروز هم نقد ادبی در کشور ما بیمارگونه است اما به سببی دیگر: افراط بیش از حد در به‌کارگیری نظریه‌های ادبی غرب. در جاهای دیگر گفته و نوشته‌ام که از مهم‌ترین وظایف گروه‌های زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها بسترسازی مناسب برای آشنایی دانشجویان با جریان‌های نقد و نظریه‌های ادبی است و برعهده همکاران و دانشجویان است که به این امر مهم اهتمام ورزند؛ باید دانست که ادبیات جهان در چه جایگاهی است، آراء ادبی و دستاوردهای علمی آن کدام است، چه نقدهایی بر آرا و نظریه‌های جدید صورت گرفته است و....

- تردیدی نیست که ادبیات فارسی در دو سه دهه اخیر بیش از هر زمان دیگری دستخوش تغییر و تحول بوده است و عامل اصلی تحولات، ورود نظریه‌های ادبی از طریق ترجمه آثار است. توجه به نظریه‌ها و نظریه‌پردازانی که آراء و افکارشان در میان دانشگاهیان رواج یافته، ذهن و دل نویسندگان و محققان و بیش از آنها، همکاران و دانشجویان را در رشته زبان و ادبیات فارسی ربوده است و جریان پژوهش‌های ادبی ما را از مسیر معمول و متداول آن خارج کرده است. این

که این دگرگونی و تغییر مسیر نهایتاً به نفع ادبیات است یا نه، مستلزم گذر زمان است و پیش‌بینی آن در زمان حال دشوار.

تحولات غرب در حوزه ادبی - که تابع تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن‌هاست - قرن بیستم را به قرن پیدایش، گسترش و چالش نظریه‌ها تبدیل کرده است. و به‌ویژه در دو، سه دهه اخیر کشورهای دیگر را خواسته یا ناخواسته به دنبال خود کشیده است.

- بدیهی است تاریخ ادبی ما هم مانند تاریخ ادبیات ملل دیگر، ادواری دارد و هر دوره آغازی و انجामी، و بقای آن مشروط به حفظ اصولی است که با آن شکل گرفته است؛ به محض این که این اصول بی‌اعتبار شوند و اثربخشی خود را از دست بدهند، عمر آن دوره تاریخی به سر می‌آید. دوره قاجار که در طبقه‌بندی دوره‌های تاریخ ادبی، بخش مهم و قابل توجه دوره‌ی بازگشت ادبی است، با دوره مشروطه به پایان آمد و به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی که منجر به شکل‌گیری مشروطه شد - هر چند به ایجاد حکومت قانون نینجامید - تحولاتی در نگاه روشنفکران از جمله ادیبان نسبت به غرب ایجاد کرد. و این نگاه مثبت تا روزگار پهلوی اول نسبت به غرب وجود داشت؛ در سال ۱۳۲۰، غرب از چشم روشنفکران و نخبگان و فعالان سیاسی افتاد و نماد فساد و تباهی و استعمار شد. عامل اصلی این تغییر، مارکسیسم بود که توانست در فضای آزاد سال‌های بعد از سقوط رضاشاه در میان تحصیل‌کردگان جایی برای خود باز کند. با رواج تفکرات مارکسیستی «حزب توده ایران» هم تأسیس شد و با سرعت به ترویج ادبیات چپ پرداخت.

برای نشان دادن تأثیرات حزب توده و جریان چپ کافی است اشاره شود که بخش قابل توجهی از مطبوعات آن روز کشور تحت تأثیر حزب توده بودند و در انتخابات آزادی که در سال ۱۳۲۱ برگزار شد، هشت تن از نامزدهای حزب توده از شهرستان‌ها وارد مجلس شدند و فراکسیون با نفوذی را در آن مجلس هشتاد نفره تشکیل دادند؛ همچنین در سال ۱۳۲۵ سه نفر از حزب توده در کابینه احمد قوام‌السلطنه راه یافتند.

- بنابراین، ادبیات ایران که در اواخر دوره قاجار و دوره مشروطه چشم به غرب داشت با سقوط پهلوی اول به تفکرات مارکسیستی گرائید و مؤثرین عامل آن حزب توده بود. با قدرت یافتن چپ‌گرایان، روشنفکران عصر بیداری که شهرت و اعتبار اجتماعی آن‌ها در گرو انتقال اندیشه‌های

مدرن غربی به ایرانیان بود، منزوی و به غرب زدگی، خودباختگی، وابستگی به غرب و فراماسونری متهم شدند. میرزا ملکم خان، مستشارالدوله، مؤتمن الملک، پیرنیا، محمدعلی فروغی، تقی زاده و دیگران از جمله این کسانند.

- با این حال اتفاقاتی که در غرب رخ می داد به ویژه اختراعات و اکتشافات علمی و فناوری، حضور غرب را در ایران تقویت می کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد و گرایش آشکار حکومت به ممالک غربی، علی رغم بی میلی و بی اعتنایی روشنفکران به غرب، جریان های فرهنگی کشورمان تحت تأثیر ادبیات غرب قرار گرفت. قدرت علمی و فکری غرب به مرحله ای از رشد و بالندگی رسیده بود که هیچ قوم و ملتی نمی توانست خود را از غرب بی نیاز ببیند و پیشرفت های علمی و فلسفی غرب را نادیده انگارد. از ما، و از دیگر ملل جهان در برخورد با غرب سلب اختیار شده بود.

در فاصله زمانی ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی، البته روشنفکران و نویسندگان ایرانی کمتر به غرب توجه کردند و آن ها که روحیه آزادیخواهی و انقلابی داشتند، بیشتر به اندیشه های دینی و کمونیستی میل کردند و در همان حال و هوا به پژوهش و نگارش داستان و سرودن شعر مشغول بودند.

- نگاه عمومی نسبت به غرب در دوره ی انقلاب اسلامی، نگاهی منفی و توأم با بی اعتمادی است؛ با این حال، تأثیر اندیشه های غربی- به ویژه اندیشه های فلسفی غرب- که مهم ترین رکن تحولات فرهنگی است کاملاً مشهود است. حضور چشمگیر نظریه های ادبی شاهد صادق این مدعا در حوزه ادبیات فارسی است. نظریه های ادبی به گونه ای در دهه های اخیر بر مراکز علمی، حاکم شده اند که تنفس در فضای ادبیات فارسی بدون نظریه های ادبی غربی با دشواری هایی روبرو است. امروزه ده ها نظریه ادبی- که بعضی از آن ها کارکردشان را در خاستگاه های خود هم از دست داده اند - بر سر تحقیقات ادبی، سایه افکنده اند. بدون تردید علت- یا یکی از علل- توجه ما به نظریه های ادبی، ضعف علمی و ادبی و پیش تر و بیش تر از آن فقر تفکر است. چیزی که در غرب به وفور یافت می شود.

- همه ی کسانی که با نظریه و نظریه پردازی آشنا نیستند، می دانند که مبنای نظریه ها فلسفه است و نظریه های ادبی غرب عین فلسفه آنهاست و فهم درست آن ها بدون فلسفه غرب ممکن

نیست. و همین عدم آشنایی کافی با فلسفه غرب، بزرگ‌ترین آسیب تحقیقات ادبی امروز ماست. بیشتر کسانی که ورود به نظریه‌های ادبی می‌کنند، فلسفه غرب نمی‌دانند و غرب را نمی‌شناسند اما تئوری‌های آن‌ها را به کار می‌گیرند و بر پایه همین نظریه‌ها، تولید اثر می‌کنند و از این کار خود خشنودند.

آیا کسانی که حتی از روی علاقه‌مندی و جستجوگری، درصددند تا نظریه‌ای را بکاوند و آن را در متون کلاسیک ادب فارسی به کار گیرند و با ملاک و معیار آن بنخواهند به دستاوردهای جدیدی نائل شوند از خود پرسیده‌اند چه تناسب و سنخیتی بین فلسفه غرب با متون کلاسیک ما که بر پایه عرفان و کلام و فلسفه اسلامی است وجود دارد؟ کدام یک از مبانی خداشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی معاصر غرب به مبانی نظری ما نزدیک است؟

الگوبرداری کردن و براساس نمونه‌های ارائه شده به صورتی مکانیکی عمل کردن و مقاله و کتاب نوشتن، تحقیق نیست، چون نوآوری ندارد و فاقد تفکر است.

به نظرم امروز ما، سرگرم مباحثی هستیم که ما را از اندیشیدن و تولید آثار علمی و اصیل دور می‌دارد.

- بدیهی است که بعضی از روش‌ها و رویکردها و نظریه‌های مطرح شده در غرب قابل بهره‌گیری و به‌کارگیری در متون ادبی است و به فهم بهتر و درست‌تر متن کمک می‌کند اما این اقدام مستلزم آن است که:

۱. نظریه‌های ادبی در مراکز علمی از سوی دانشمندان آشنا به مبانی نظری، بررسی و مورد مطالعه قرار گیرند؛

۲. نظریه‌هایی که می‌توانند در حوزه ادبیات فارسی به کار آیند، شناسایی شوند؛

۳. نظریه‌های شناسایی شده به مراکز دانشگاهی که قابلیت و صلاحیت علمی و پژوهشی لازم را دارند، پیشنهاد شود؛

۴. مراکز دانشگاهی و آکادمیک با تعریف سرفصل‌های مناسب به تأسیس رشته یا کرسی‌هایی برای ارائه نظریه / نظریه‌ها اقدام کنند؛

۵. دانشجویان مستعد و علاقه‌مند گزینش شوند و به استادان نظریه‌شناس برای تحصیل و

تحقیق در مراکز مذکور معرفی شوند؛

و نهایتاً دانش‌آموختگان با بهره‌مندی از نظریه / نظریه‌های ادبی در تحقیقات ادبی بر غنای ادب فارسی بیفزایند. و البته این پیشنهاد بدین معنا نیست که دانشجویان یا علاقه‌مندان دیگر نباید به مطالعه دربارهٔ نظریه‌های ادبی پردازند، همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار آمد، ضرورت دارد دانشجویان عزیز با تاریخ نظریه‌های ادبی و چگونگی پیدایش و گسترش نظریه‌ها، مبانی و چهره‌های برجسته و تأثیرگذار آن‌ها آشنا باشند. آنچه باید از آن پرهیز کرد، به‌کارگیری نادرست، غیرعلمی و بی‌هدف نظریه‌های ادبی است که ارکان مطالعات و پژوهش‌های ادبی ما را تهدید می‌کند. علل این نگرانی را می‌توان این‌گونه فهرست کرد:

- عدم آگاهی از مبانی فلسفهٔ غرب؛

- کژخوانی و بدفهمی نظریه‌ها؛

- استفاده از ترجمهٔ آثار (که غالباً نارسا و آشفته‌اند، گرچه ترجمه‌های خوب هم در این حوزه

کم نیست) و عدم تسلط به زبان اصلی؛

- عدم آشنایی پژوهشگر با ادبیات کهن فارسی؛

- ناآشنایی پژوهشگر با سنت‌های نقد ادبی؛

- شتابزدگی در پژوهش.

نکتهٔ دیگری که شاید یکی از عوامل اصلی گرایش غیرعلمی و افراطی به نظریه‌های ادبی باشد، الزام دانشجویان به چاپ مقاله است. متأسفانه علاوه بر الزامی که وزارت‌خانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بر انتشار مقاله / مقالات از سوی دانشجویان دکتری دارند، بعضی از دانشگاه‌ها و یا بعضی از استادان راهنما، دانشجویان را در مقطع کارشناسی ارشد نیز به نوشتن مقاله وامی‌دارند؛ با توجه به جو حاکم بر تحقیقات ادبی و اصرار مجلات بر چاپ مقالات مبتنی بر نظریه، دانشجویان غالباً به سوی تدوین مقاله براساس یکی از نظریه‌های ادبی هدایت می‌شوند و ناگفته پیداست که تأثیرات سوء انتشار این نوع از مقالات تا چه میزان است.

نکته‌های دیگری هم در گسترش گرایش سطحی به نظریه خوانی و کاربست نظریه‌ها در متون

ادبی مؤثر است که تفصیل آن‌ها فرصت دیگری می‌طلبد، اما اجمالاً باید گفت که:

بیشتر کتاب‌هایی که دربارهٔ نظریه‌های ادبی ترجمه شده، عنوان «آشنایی»، «کلیات»، «پیش درآمد»، «درآمد» و «درسنامه» یا عناوینی از این دست دارند و کمتر کتاب‌های اصلی دربارهٔ مبانی فلسفی نظریه / نظریه‌های ادبی ترجمه شده است.

نکته دیگر آن است که مترجمان این دسته از آثار اغلب تخصصی غیر از زبان و ادب فارسی دارند و با سنت‌های نقد ادبی پیشینیان و نیز با متون ادب فارسی کمتر آشنایند.

نکته دیگر آن است که مترجمان این دسته از آثار الزاماً نظریه‌شناس نیستند بلکه ناقل اندیشهٔ دیگران دربارهٔ نظریهٔ ادبی‌اند. اگرچه بعضی از مترجمان این آثار صاحب نظر هم هستند.

با این مقدمات به نظر می‌رسد که وضعیت موجود، وضعیت مطلوب برای تحقیق در ادبیات فارسی نیست. پژوهش‌های سطحی و شتابزده بر پایهٔ نظریه‌های ادبی، به ادبیات لطمه زده است و خواهد زد. کمیت‌گرایی، کیفیت تحقیقات ادبی را مخدوش کرده است، مجلات علمی و پژوهشی زبان و ادبیات فارسی - که در سال‌های اخیر چندین برابر شده‌اند - غالباً فاقد فکر و اندیشهٔ جدیدند. کتاب‌ها و طرح‌های پژوهشی هم وضعیتی بهتر از مقالات ندارند. بعضی گمان می‌کنند، به کارگیری نظریه‌های ادبی غرب مانع عقب‌افتادگی و باعث پیشرفت ماست. این سخن درست نیست، باید در حوزهٔ علوم ادبی اندیشید و فقر تفکرات ادبی را از بین برد. اگر تفکر نباشد همین نظریه‌ها هم مانع رشد و عامل عقب‌ماندگی‌اند. ادبیات ما بیش از هر زمان دیگری نیازمند تفکر است تا بتواند با تألیف آثار غنی، شکوه از دست رفته خود را بازیابد.

- غرض از نگارش این یادداشت شتابزده که در آخرین ساعات آماده‌سازی و چاپ کتاب تحریر می‌شود این است که دوستان آشنا با مواضع من، انتشار این کتاب را خلاف آنچه از من شنیده‌اند نپندارند و بدانند آنچه در این کتاب فراهم آمده است مجموعه‌ای است از تاریخ نقد، سنت نقد ادبی در ایران، درس گفتارهای نقد ادبی استاد زرین‌کوب و سیری در مهم‌ترین رویکردها و روش‌ها و نظریه‌های نقد ادبی، یعنی مجموع اطلاعاتی که دانستن آن‌ها برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی لازم بل واجب است. ممکن است بعضی از خوانندگان محترم با نظر من موافق نباشند. شاید حق با آن‌ها باشد و نگرانی‌های من نابجا. خدا کند چنین باشد!

پیش‌گفتار

در تابستان سال ۱۳۹۲ که در لابه‌لای دفاتر و اوراق دوران تحصیلی به دنبال خاطرات ایام خوش از دست رفته می‌گشتم و به بهانه‌هایی بسته‌های خاک آلوده را می‌گشودم و جزوه‌ها و یادداشت‌ها را می‌دیدم و بر روزگاران گذشته حسرت می‌خوردم، با جزوهٔ درس نقد ادبی استاد عبدالحسین زرین‌کوب در سال ۱۳۶۴ برخورددم. جزوه‌ای چهل، پنجاه صفحه‌ای بر روی کاغذهای A4 فرسوده که عمری بیست و هشت ساله داشت و اکنون که این یادداشت را می‌نویسم سی و دو سال دارد. جزوه را برداشتم تا سر فرصت آن را بخوانم. طاقت نیاوردم، چند ساعت بعد، جزوه را گشودم، جلسهٔ اول ۶۴/۷/۴. روزگار در نظرم تیره و تار شد. «بر روزگار تیره و تاریک خود» دویدم، حدود سی سال پیش، کلاس درس، استاد پر هیبت و هیمنهٔ نقد ادبی، دانشجویان جوانی که امروز هر یک به کاری مشغولند و بعضی در دل خاک آرمیده‌اند و ... «در دیدگان غمزده‌ام اشک حلقه زد». جلسه دوم، سوم، چهارم ... همهٔ جزوه را با شوروشوق خواندم. چه می‌شود کرد؟ چه کسی می‌تواند به گذشته برگردد؟ چه کسی می‌تواند گذشتگان را و درگذشتگان را بازگرداند؟ «غیرتسلیم و رضا کو چاره‌ای»؟

به ذهنم آمد که شاید انتشار این جزوهٔ کوچک از آن استاد بزرگ بتواند برای دیگران هم

جذاب و خواندنی باشد، باخود گفتم آن‌ها قطعاً حس مرا نخواهند داشت و ضمائم این جزوه چند برگی را که مجموعه‌ای از خاطرات خوش و ناخوش است، در نمی‌یابند و لذا از آن لذتی نخواهند برد. طرح‌ها و حرف‌هایی در ذهنم گذشت؛ چگونه می‌شود - دست کم - این جزوه را حفظ کرد و به دیگران منتقل کرد؟ چاره را در نشر آن یافتیم ولی با خود گفتم جزوه درسی دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی به نام استاد زرین کوب که بدون تردید شاخص‌ترین و مؤثرترین چهره دانشگاهی در حوزه نقد ادبی است، به شئون او لطمه‌ای نمی‌زند؟ قضاوت دیگران را درباره او به بیراهه نمی‌کشاند؟ و ... بیم این گونه مسائل مرا از تصمیمی که گرفته بودم باز می‌داشت؛ اما انگیزه‌های دیگری در خاطر می‌آویخت که خواننده فرهیخته می‌داند که مخاطبان درس استاد در چه سطحی از دانش ادبی و نقد ادبی بوده‌اند و استاد تا چه حد کلام خود را نازل نموده تا در گوش و هوش دانشجویان نو آموز نقد ادبی بنشیند. مضافاً این که سال‌های تدریس را مدّ نظر دارد و می‌داند جریان نو پای نقد ادبی سال شصت و چهار با جریان‌های نقد ادبی امروز که صدها اثر تألیفی و ترجمه‌ای درباره نقد ادبی در بازارهای کتاب موجود است و در دنیای غرب یکی پس از دیگری نظریه‌ای به بار می‌نشیند و نظریه دیگری را ریشه کن می‌کند، متفاوت است. بنابراین قضاوت درباره ارائه درسی که تازه به حوزه علمی و ادبی ایران راه یافته و در سرفصل‌های دانشگاهی قرار گرفته با معیارهای امروزی منصفانه نیست و خواننده خردمند این نکته را از نظر دور نخواهد داشت. با این حال موضوع انتشار جزوه درسی استاد را با بعضی از دوستان صمیم و همکاران قدیم در میان گذاشتم، همگی بر انتشار آن حتی در همان حد جزوه اتفاق نظر داشتند و نگارنده را به انتشار آن تشویق و تحریض می‌نمودند و دلالی بر صدق گفتارشان اقامه می‌کردند و نتایجی بر آن مرتب می‌دانستند از جمله:

- آشنایی دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی با نقد ادبی بر پایه محتوای درس گفتارهای استاد؛

- تداعی خاطرات شیرین ایام تحصیل برای همکارانی که محضر استاد را درک کرده‌اند؛

- آشنایی محققان با چگونگی تحولات مباحث نقد ادبی؛

- استفاده همکاران از افاضات استاد به عنوان مبنایی برای تدریس درس نقد ادبی؛
- مستند کردن شیوه تدریس استاد زرین کوب حداقل در یک عنوان درسی؛
و نهایتاً این که انتشار این جزوه فضای درس استاد زرین کوب را در ذهن خوانندگان بازسازی می‌کند و همین هم خالی از لطف نیست.

با این حال نگارنده به انتشار جزوه درسی بدون آن که مقدمه‌ای و مؤخره‌ای بر آن بیفزاید و در مواقع و مواضع لازم پانوشتی بر مطالب متن اضافه کند، تن نداد و از همان ایام به تکمیل آنچه در ذهن داشت اقدام نمود و بر پایه دیگر آثار استاد زرین کوب کار خود را بر چهار بخش اصلی استوار کرد:

بخش نخست به مقدمه‌ای درباره نقد ادبی و پیشینه آن اختصاص دارد؛ این بخش که تقریباً خلاصه شده کتاب نقد ادبی است و در مواردی محدود به آثار دیگری غیر از آثار استاد استناد می‌کند، برای دانشجویانی که می‌خواهند پا به عرصه نقد ادبی بگذارند بدون تردید مفید است.
بخش دوم، گزارشی کوتاه از زندگی نامه استاد و سالشمار آثار او است؛ در این بخش برای نخستین بار شیوه‌ها، روش‌ها و رویکردهای نقد ادبی که استاد در آثار پراکنده خود به آن‌ها پرداخته استخراج و به ترتیب حروف الفبا مدون شده است.

بخش سوم، درس گفتارهای استاد است به همراه پانوشتهایی برای تبیین و توضیح و یا تکمیل مطالبی که استاد به دلائلی از جمله محدودیت ترم تحصیلی یا میزان دریافت مخاطبان به اشارتی بسنده کرده و از آن‌ها گذشته است.

این بخش اصلی‌ترین و البته حساس‌ترین بخش کتاب است. استادانی که این کتاب را برای تدریس درس نقد ادبی بر می‌گزینند قطعاً به این نکات توجه خواهند داشت که:

اولاً: درس گفتارها با زبانی بسیار ساده - به خلاف زبان نوشتاری استاد - ارائه شده است؛

ثانیاً: مباحث کلاس بیشتر پیرامون مبانی نقد ادبی است تا نظریه‌ها و روش‌ها؛

ثالثاً: محدودیت‌های زمانی، سطح علمی مخاطبان، تازه بودن مباحث نقد ادبی در آن سال‌ها مانع از آن می‌شده است که استاد به گسترش و تعمیق مطالب خود - همچنان که در آثار

مکتوب نقد ادبی خود به آن‌ها پرداخته - اشاره کند. از همین رو تدارک پانویس‌هایی بر اساس آراء و آثار استاد اجتناب ناپذیر می‌نمود.

بخش چهارم در واقع بخش تکمیلی و به منظور آشنایی بیشتر دانشجویان با سیر تاریخی شکل‌گیری نظریه‌های نقد ادبی و اندیشه‌های محوری و توضیح درباره کاربرد آن‌هاست.

همان‌گونه که اشاره شد در درس گفتارهای نقد ادبی، کمتر سخنی از نظریه‌های رایج نقد ادبی به میان آمده است. شاید علت آن را بتوان در زمان ثمربخشی تحقیقات استاد دانست؛ قطعاً در بازه زمانی انتشار کتاب نقد ادبی (۱۳۳۸) و درس گفتارهای استاد (۱۳۶۴) تا امروز نظریه‌ها، مکاتب و نحله‌های متعددی در حوزه نقد ادبی شکل گرفته که در روزگار تألیف و تدریس استاد، مطرح یا فراگیر نبوده‌اند. لذا در این بخش مهم‌ترین نظریه‌ها، روش‌ها و رویکردهای نقد ادبی - البته بیشتر بر پایه آثاری جز آثار زرین کوب - شناسایی و با نگاهی تاریخی در کنارهم چیده شد تا خوانندگان گرامی و به ویژه دانشجویان عزیز بتوانند نظمی منطقی از چگونگی پیدایش و گسترش جریان‌های مرتبط با نقد ادبی را در ذهن خود داشته باشند.

بدیهی است به دلیل کثرت نظریه‌ها و همزمانی در پیدایش و گسترش چهره‌های شاخصی که بعضاً در پیدایش دو یا سه نظریه یا مکتب تأثیر گذار بوده‌اند، اظهار نظر قطعی درباره تقدم و تأخر تاریخی بعضی از نظریه‌ها با مشکلاتی روبروست که قطعاً به هنگام خواندن این بخش، بر خوانندگان معلوم خواهد شد.

مع الوصف، تدوین این بخش از آن روست تا دانشجویان با مهم‌ترین جریان‌های نقد ادبی آشنا شوند و آن را به عنوان مکمل مطالب پیشین بپذیرند و به آگاهی‌های لازم درباره نقد ادبی، آراء و نظریه‌های گوناگون و مرتبط با آن دست یابند.

غرض از فراهم آوردن این مجموعه، علاوه بر انتشار درس گفتارهای استاد زرین کوب و مستند کردن آن، آشنا ساختن دانشجویان و پژوهشگرانی است که می‌خواهند با کلیات نقد ادبی آشنا شوند و در مراحل نخستین، بی‌نیاز از مراجعات مکرر و وقت‌گیر برای دست‌یابی به

اطلاعات مقدماتی در حوزه نقد ادبی باشند. و اگر این مجموعه از عهده این نیاز برآید، هدف نگارنده تحقق یافته و «بر این مزده گر جان فشاند رواست».

در تألیف و تدوین این کتاب نیز نگارنده مستظهر به محبت‌های بی‌مزد و منت بعضی از همکاران و دانشجویان خود بوده است: دوستان و همکاران گرامی جناب آقای دکتر قدرت‌الله طاهری، و جناب آقای دکتر عیسی امن‌خانی، دست کم یک بار مطالب این کتاب را پیش از چاپ خوانده‌اند و اشارات و ارشادات سودمند داشته‌اند؛ از ایشان که با گشاده‌روی درخواست نگارنده را به دیده قبول تلقی کردند، صمیمانه سپاسگزارم. دوست ارجمندم جناب آقای دکتر فؤاد مولودی نیز نسخه اولیه کتاب را خواندند و نکاتی را از روی لطف یادآور شدند؛ از ایشان به‌ویژه برای غنایی که به نقد روانکاوانه بخشیدند، سپاسگزارم. همچنین از سرکار خانم فرخنده امیری که در رفع مشکلات و اعمال اصلاحات در متن کوششی توأم با دقت و درخور تحسین داشتند؛ و از جناب آقای میثم محمدی که در ویراست نخست متن نکته‌سنجی‌ها نمودند و یادآوری‌های مفید کردند؛ و از سرکار خانم دکتر بهاره مؤذن که با همتی بلند و دقتی ستودنی به خوانش نهایی متن و تهیه و تنظیم نمایه‌ها اقدام نمودند و سرکار خانم مینا ابراهیمی که در تدوین واژه‌نامه و استخراج و ضبط معادل‌های لاتین سعی بلیغ داشتند و سرکار خانم سمیرا دهقان که صبورانه کتاب را به هنر صفحه‌آرایی آراستند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

و الحمدلله اولاً و آخراً.

احمد خاتمی

تابستان ۱۳۹۶